

بسمه تعالی



❖ مسئله: قیافه

مرحوم شیخ این عنوان را به عنوان هفتمین عنوان از عناوین مکاسب محرمه مطرح کرده است. در لغت عرب مشابه این واژه (که معنای دقیق آن را خواهیم آورد)، کلمات دیگری هم وجود دارد. از جمله:

الف) عیافه: نوعی کهانت است که از راه پریدن پرندگان به دست می آمده است (برخی نوشته اند بر پرنده بانگ می زده، اگر از طرف چپ می پریده، فال بد می زده و اگر از طرف راست می پریده، فال خوب می زده است)

و نوشته اند که عائف ادعای اتصال به عالم غیب داشته است.

تفاوت این را با قیافه چنانکه نوشته اند در این است که در «قیافه» توجه به امور تجربی و حسی است، این درحالی است که برخی مثل دهخدا می نویسند اگر اثر (جای پا) به نسب پی ببرند به آن «عیافه» می گویند و اگر از پوست و کیفیات صورت پی ببرند به آن «قیافه» می گویند (دهخدا ذیل ماده قیافه شناسی)

در این باره سخن خواهیم گفت:

ب) فراست: که خود به دو معنی بوده است: یکی آنچه خدا در قلوب اولیاء قرار می داده است و دیگری، نوعی از تیز هوشی که از تجربه های فرد حاصل می شده است.

فرق این با قیافه آن است که در قیافه تعلّم و تحصیل حاصل است ولی در فراست ذکاء شخصی و قدرت ذهنی دخیل است.^۱

۱. الموسوعة الفقهية، ج ۳۴، ص ۹۳/ دهخدا.

بحث) معنای لغوی و اصطلاحی:

ریشه کلمه قیافه «ق و ف» است معجم مقاییس اللغة این ماده را قلب یافته از «ق ف و» دانسته، که حرف فاء و واو آن جا به جا شده است. ولی این کلمه را چنین معنی می کند: «یقفو الاثر ای یقفو» (پیروی کردن)^۱

قاموس قائف را کسی که «یعرف الآثار» (آثار ردّ یا -یا هر نشانه-) را می شناسد) معرفی کرده است، جمع آن «قافه» است.^۲

مجمع البحرین قائف را «الذی يعرف الآثار و یلحق الولد بالوالد و الاخ باخیه» بر می شمارد.^۳ ابن سیده «قاف الاثر» را پیروی کردن از آن بر می شمارد و می نویسد: «و منه قیل للذی ینظر الی شبه الولد باییه، قائف و القیافه مصدر»^۴

هم چنین است کلام تاج العروس که از ابن اثیر نقل می کند: «القائف: الذی یتبع الآثار، و یعرفها و یعرف شبه الرجل بأخیه و بأبییه»^۵

صحاح نیز بدون اشاره به شباهت مرد به فرزند، قائف را کسی که «یتبع الآثار» معنی می کند.^۶

لسان العرب می نویسد که قائف کسی است که: «یتبع الآثار و یعرفها و یعرف شبه الرجل باخیه و ابیه»^۷ دهخدا از کشف الظنون نقل می کند و «قیافه» را علمی بر می شمارد که در آن از ظاهر شخص به باطن وی پی می برند و همچنین از هیأت های اعضای دو نفر، به مشارکت و یگانگی میان آن دو در نسب، ولادت و سایر احوال پی می برند.

این کتاب می نویسد که این روش در میان عرب به «بنی مدلیح» اختصاص داشته است و آموختن آن ممکن نیست و بنای این علم بر حدس و تخمین و گمان است و به همین جهت در این باره کتابی نوشته نشده و

۱. ج ۵، ص ۴۲.

۲. قاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۷۲.

۳. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۶۰.

۴. به نقل از لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۴۹.

۵. ج ۲۴، ص ۲۹۲.

۶. صحاح، ج ۴، ص ۱۴۱۹.

۷. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۴۹.





تعلیم و تعلمی حاصل نگردیده است.^۱

این در حالی است که الموسوعة الفقهیه قیافه شناسی را علمی دارای منطق تجربی معرفی کرده است.^۲ برخی از بزرگان از معاصرین، تبعیت از آثار را به گونه ای تفسیر کرده اند که اگر برای یافتن کسی و دانستن محل او هم اقدام شود (مثلاً از جای پا) این قیافه است. ایشان کسی را که برای یافتن پیامبر تا «غار ثور» ایشان را دنبال کرد، قائف دانسته است.^۳

ما می گوئیم:

۱. چنانکه خواندیم برخی از لغویون، قائف را مطلق «الذی يعرف الآثار» دانسته بودند و برخی علاوه بر آن، کسی که شباهت مردم به پدران و برادرانشان را معلوم می کرد را نیز قائف دانسته بودند.

به نظر می رسد نمی توان قسمت نخستین را به صورت مطلق به عنوان معنای قائف بر شمرد، به این معنی که نمی توان هر کسی علامات و حالات انسان را می شناسد (مثل طبیب که آثار بیماری را می شناسد) «قائف» دانست، بلکه قائف کسی است که از روی شباهت های ظاهری (اعم از اندام بدن یا جای پا و یا حتی مدفوع و...) یکی از ویژگی های انسان یا حیوان را معلوم می کند به گونه ای که این شناخت ناشی از علم پزشکی نباشد (مثلاً در التذکره الحمدونیه آمده است که دو «قیاف» بر سر اینکه بتوانند از رد پای یک شتر، نر بودن یا ماده بودن آن را بشناسند، اختلاف داشته اند)

ولی ظاهراً اگر کسی از روی مثلاً گرمای بدن پی ببرد که فرد بیمار است و فلان بیماری را دارد، به این فرد در لغت، قائف گفته نمی شود و لذا برخی از بزرگان معاصر عبارت مطلق «الذی يعرف الآثار» را چنین مقید کرده اند: «ای العلامات المختصة بكل قبيلة الموجهة لثباهة الرجل بایه او اخیه او سایر اقربائه»^۴

البته می توان اندکی در معنای قائف توسعه داد و از این که فقط به امور مربوط به نسب محدود شود، آن را فراتر برد چنانکه مرحوم شهیدی معنای اخذ شده در تعریف را به صورتی اعم اخذ کرده است و

۱. دهخدا ذیل ماده قیافه شناسی.

۲. ج ۳۴، ص ۹۳.

۳. سبحانی، المواهب الی احکام المکاسب، ص ۵۷۸.

۴. ج ۸، ص ۲۱.

۵. فقه الصادق، ج ۲۱، ص ۲۲۲.

حتی بر شیخ انصاری اشکال کرده است:

«قوله هو الذى يعرف الآثار أقول يعنى علامات حالات الإنسان من الفقر و الغنى و كثرة الولد و قلته و طول العمر و قصره و علامات الانتساب بين الشخصين ككون أحدهما ابن الآخر أو أخيه أو عمّه و هكذا و من هنا يعلم أنّ ما زاده فى المجمع ليس زيادة بل بيان لبعض الأقسام.»^۱

(توضیح: آثار یعنی هر علامت که حالات انسان را معلوم می کند (حالات: فقر و غنا و...) و هر علامت که نسبت را معلوم می کند. و لذا اینکه در مجمع البحرین بعد از آنکه نوشته «الذى يعرف الآثار»، اضافه کرده است «انه يلحق...»، از باب بیان برخی از اقسام قیافه است و نه اینکه فقط همین کار را قائف انجام دهد.)

پس: می توان گفت قائف کسی است که از روی آثار و شباهت ها، امور مربوط به حالات روحی و روانی و ظاهری و نسبی انسان را پی می برد (اما به گونه ای که نتیجه عادی این آثار و شباهت ها، آن نتایج نیست و لذا علم پزشکی و امثال آن از این تعریف خارج است)

۲. طبق تعریف های ارائه شده هر گونه شناخت نسب اگر از راه شباهت های ظاهری باشد، قیافه است و لذا شناخت از راه ژنتیک یا هر نوع دیگری که مبتنی بر شباهت های ظاهری نیست، قیافه نیست.



۱. هدایة الطالب إلى أسرار المكاسب؛ ج ۱، ص: ۹۸